

## نقش دعوت کوفیان در نهضت حسینی

امام حسین (ع) در ۲۷ رجب سال شصت هجری، به همراه فرزندان، برادران، فرزندان برادرش، امام حسن مجتبی (ع) و با اهل و عیال خویش، شبانه از مدینه خارج شد. <sup>(۱)</sup> هنگامی که شهر مدینه را پشت سر می گذاشت، این آیه مبارکه را که حضرت موسی قتلخروج از مصر و به قصد بازگشت جهت قیام علیه فرعونیان می خواند، تلاوت فرمود: فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين <sup>(۲)</sup>؛ «موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می] گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.» و زمانی که داخل مکه شد، این آیه را قرائت نمود؛ و لما توجه لتقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل <sup>(۳)</sup>؛ «و چون به سوی (شهر) مدین رو نهاد (با خود) گفت: «امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند».

مورخان روز سوم شعبان سال ۶۰ هجری را روز ورود امام به مکه نوشته اند. پس از چهار ماه و اندی اقامت در مکه، در روز هشتم ذی الحجه، که حجاج برای اعمال مکه باید خود را به این شهر برسانند، از مکه خارج شد و به سوی کوفه عزیمت نمود. از مهمترین حوادثی که در مدت اقامت حضرت در مکه اتفاق افتاد، دعوت مردم کوفه از امام (ع) به این شهر و به عهده گرفتن زعامت و امامت ایشان جهت قیام علیه یزید بود. <sup>(۴)</sup> کوفیان حدود هیجده هزار نامه برای حضرت ارسال داشتند که در برخی از نامه ها چند نفر و در پاره ای شاید یکصد نفر امضا کرده بودند. شاید در مجموع بتوان گفت که حدود صد هزار نفر امام حسین را به کوفه دعوت کرده بودند. <sup>(۵)</sup> امام در پاسخ به همه این نامه ها، تنها يك نامه نوشت و به دست آخرین پیک های مردم کوفه داد و در آن، مسلم بن عقیل را نماینده خود معرفی کرد که به سوی ایشان خواهد آمد تا از حال و وضعیت ایشان، امام را آگاه سازد. <sup>(۶)</sup>

مسلم روز پانزدهم ماه مبارک رمضان به سوی عراق رهسپار شد و پس از پشت سر گذاردن بیابان های حجاز و عراق وارد کوفه گردید. مردم، گروه گروه برای دیدار و بیعت با وی نزدش می آمدند. مسلم اوضاع را مناسب می دید و از این رو، در نامه ای به امام، از بیعت و پیمان بیش از هیجده هزار نفر خبر داد و از ایشان خواست که در حرکت به سوی کوفه، شتاب فرماید. <sup>(۷)</sup>

شایان ذکر است که امام می دانست که مردم کوفه چندان آماده نیستند و اکثر ایشان را شخصیت های سست عنصر و مرعوب شده ای تشکیل می دهند که در خلافت معاویه اقدامی نکرده، و تنها پس از شنیدن خبر مرگ معاویه و این که حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و... با یزید بیعت نکرده و به مکه رفته اند، جرات و شهامت یافته و امام را به کوفه دعوت می کنند.

این نکته بر بزرگان شیعه در کوفه مخفی نبود، چه اینکه وقتی بزرگان قوم در خانه سلیمان بن صد خزاعی گرد هم آمدند، وی نیک می دانست که احساسات امروز مردم، معیار اطمینان نخواهد بود. به همین جهت، او برای اینکه بر ایشان اتمام حجت کند، خواست اگر با اطمینان کامل و تصمیم قطعی و نهایی به یاری حسین بن علی (ع) می روند، او را به سوی عراق دعوت کنند. بزرگان همگی در پاسخ به او، جهاد و فداکاری در راه امام را وظیفه خود دانسته، آمادگی خود را تا پای جان اعلام داشتند. به این ترتیب بود که سلیمان، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر دعوت نامه ای به حضور امام ارسال داشتند. <sup>(۸)</sup>

مردم کوفه در دعوت از امام و اعلام بیعت با نایب خاص او مسلم بن عقیل، قصد فریب امام و دروغگویی نداشتند و خلافت یزید را در برابر شخصیت بی همتا و شایسته ای چونان فرزند رسول خدا، شرم آور و ناروا می شمردند.

مردم کوفه تا وقتی که «نعمان بن بشیر انصاری» با نرمی و مدارا حاکمیت شهر کوفه را در اختیار داشت، آیات جهاد می خواندند و شور و شوق یاری از حسین را در سر می پروراندند و در نامه های خود به امام از سرسبزی باغ ها و مزارع و وقت چیدن میوه ها خبر داده، شتاب در قیام را از امام می خواستند. اما روزی که عبیدالله بن زیاد حکومت کوفه را در دست گرفت، با سابقه ای که از پدر او «زیاد ابن ابیه» و از وی - که حاکم بصره بود - داشتند، تغییر عقیده داده، به جای آیات جهاد، از تامل و احتیاط و دوراندیشی سخن گفته و آیه «و لا تلقوا بایدیکم الی التهکة» را می خواندند!

این پرسش مطرح می شود که آیا تکلیف امام، پاسخ مثبت به کوفیان بود؟ به نظر می رسد اگر امام به هیجده هزار نامه مردم کوفه

جواب مثبت نمی‌داد، نه تنها کوفیان بلکه مسلمانان آن عصر و دیگر عصرها مدعی می‌شدند که حسین (ع) هراسید و با احتیاط و دوراندیشی جان خود را نگاه داشت. از این رو امام حسین (ع) در برابر اقبال کوفیان راهی جز پاسخ مثبت نداشت.<sup>(۹)</sup>

## تحلیل عوامل قیام

حسین بن علی در اواخر سال شصت و اوایل سال شصت و یکم، اوضاع و احوال اخلاقی و دینی جامعه اسلامی را چنان در خطر انحراف و فساد دید که راهی جز راه قیام و شهادت در پیش نگرفت. امام (ع) چون در فشار بیعت با یزید قرار گرفت، مصمم شد که در برابر انحراف دستگاه خلافت یزید ایستادگی کند. معاویه از پاسخ امام به نامه وی به خوبی دریافته بود که امام حسین (ع) با یزید کنار نمی‌آید و در این راه مسامحه نمی‌کند و به همین دلیل، هنگام وفات به یزید در این مورد هشدار داد.<sup>(۱۰)</sup>

اما قیام امام حسین (ع) بواسطه فشار در برابر بیعت با یزید نبود. چه این که، اگر عامل بیعت، موجب قیام حضرت شده بود، وظیفه امام جز این نبود که زیر بار بیعت نرود، و بر او بود که به پیشنهاد ابن عباس عمل کند و در قلعه‌ها و دره‌های یمن که عده‌ای از شیعیان پدرش در آنجا زندگی می‌کردند، پناه ببرد. در این صورت، امام حسین (ع) به تکلیفش که عکس العمل منفی در برابر بیعت با یزید بود، عمل کرده بود. همچنین لازم نبود که در این سفر، کسان دیگری را با خویش همراه کند.

اما دعوت کوفیان در قیام امام حسین (ع) چه جایگاهی داشت؟ در مورد دعوت مردم کوفه، صحیح‌تر به نظر می‌رسد بگوییم که امام تکلیف شرعی خود دید که به مردم پاسخ مثبت دهد و بر ایشان اتمام حجت کند؛ چنانکه امام علی (ع) درباره پذیرش لافت خویش در خطبه معروف شمشقیه فرمود: لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذالله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم لا لقیته حبلها علی غاربها و لسقیت اخرها بکاس اولها؛<sup>(۱۱)</sup> یعنی «اگر مردم حضور نیافته بودند و حضور ایشان حجت را بر من تمام نکرده بود و اگر پیمان خدا از عالمان نبود که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند، قطعاً ریسمان شتر خلافت را روی شان‌اش می‌انداختم و مانند روز اول کناری می‌نشستم.»

مردم کوفه از امام حسین (ع) دعوت کردند که به کوفه بیاید تا در قیام علیه یزید، امام و زعیم آنان شود؛ امام حسین نیز خود را ملزم دید تا وقتی که مردم بر عهد و پیمان خود با او استوارند، اینکه در کنارشان باشد. اما اگر عامل اساسی نهضت حسینی، دعوت کوفیان می‌بود، با منتفی شدن زمینه قیام در کوفه می‌بایست بانگ رجوع بر می‌آوردند و از آهنگ کوفه انصراف می‌دادند. از این رو می‌توان گفت که فشار بیعت و نیز دعوت کوفیان نقش چندانی در وقوع قیام نداشتند؛ بلکه انحراف و فساد دستگاه حکومتی و جامعه اسلامی به قدری اوج گرفته بود که امام وظیفه خود دانست که پس از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر (ص) سنت اصیل اسلامی را احیا کند.

اینکه، پاره‌ای از مورخان، مهم‌ترین عامل را دعوت کوفیان دانسته و گفته‌اند که وی به دعوت کوفیان اعتماد کرد و به دروغ و فریب ایشان گرفتار آمد، نادرست می‌نماید. چه این که اگر نهضت امام حسین (ع) و مخالفت با یزید پاسخ دعوت کوفیان بود، باید دعوت کوفیان به اطلاع امام می‌رسید و سپس حضرتش، نهضت خود را آغاز می‌فرمود و تصمیم به مخالفت و قیام می‌گرفت؛ اما حدوداً چهل روز پس از اینکه امام با بیعت مخالفت فرمود و از مدینه خارج شد، نامه‌های کوفیان در پانزدهم ماه مبارک رمضان به دست ایشان رسید و به امام از وضعیت عراق و آمادگی کوفه جهت قیام علیه یزید منتقل گردید و از امام به آن سرزمین دعوت گردید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (مصر، دارالمعارف، ۱۱۱۹ هـ)، ج ۵، ص ۲ - ۳۴۱.
۲. سوره قصص، آیه ۲۱.
۳. سوره قصص، آیه ۲۲.
۴. ابن الاثیر، همان، ص ۲۱ - ۲۰.
۵. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۴۲.
۶. ابن الاثیر، همان، ص ۲۱.
۷. ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ هـ)، ج ۲، ص ۴۱. به گفته طبری، دوازده هزار نفر با مسلم بیعت کردند؛ ر. ک: تاریخ الطبری، همان، ص ۳۴۸.
۸. شیخ مفید گفتگوی سلیمان با کوفیان را نقل می‌کند که در قسمتی از آن چنین آورده است: فان کنتم تعلمون انکم ناصروه و وه فاعلموه و ان خفتم الفشل و الوهن فلا تعروا الرجل فی نفسه، قالوا لا بل نقاتل عدوه و نقتل انفسنا دونه. همان، ص ۳۶.
۹. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۴.
۱۰. ابن الاثیر، الكامل فی التواریخ، ج ۴، ص ۶.
۱۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه سوم، ص ۵۲.